

مفاد مذاکرات محرمانه دولت اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۹۸، دوازدهم، فوریه ۱۹۹۹

این مطلب به قلم آری شاویت، خبرنگار روزنامه‌ها آر تی، درباره مذاکرات محرمانه مسئولان بلند پایه اسرائیلی و ساف، در بخش پایان هفته این روزنامه در تاریخ دوازدهم فوریه به چاپ رسیده و متن آن به اینترنت ([http:// mirror. haaretz. co](http://mirror.haaretz.co)) ارسال شده است.

مذاکرات اسلو، نخستین مورد از تماس‌های میان اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین نبود. پیش از آن دوطرف طی یک رشته تماس‌های محرمانه در ماه‌های اوت و سپتامبر سال ۱۹۸۸ و در طول دولت وحدت ملی، با هدف دستیابی به توافق میان ساف و رهبری حزب کار اسرائیل بر سر پایان انتفاضه، پیش از انتخابات عمومی ماه نوامبر در پاریس با یکدیگر ملاقات کرده بودند. نخست وزیر وقت دولت اسرائیل، اسحاق شامیر بود. اسحاق رابین وزیر دفاع و شیمون پرز وزیر خارجه از طرف اسرائیل و یاسر عرفات و ابو ایاز از طرف فلسطین نظارت بر مذاکراتی را که میان دکتر افرائیم سند نماینده اسرائیل و هانی الحسن دستیار بلند پایه عرفات، به عنوان نماینده فلسطین برگزار شد، بر عهده داشتند. نخستین ملاقات

در طول بعد از ظهر روز ۲۲ ماه اوت سال ۱۹۸۸ در آپارتمانی مجلل در هتل اینترکننتینانتال پاریس برگزار شد. به استثنای دکتر افرائیم سنه و هانی الحسن، سعید کمال سفیر سازمان آزادی بخش فلسطین در پاریس و استیو کوهن پروفیسور یهودی کانادایی، مبتکر مذاکرات و برقرار کننده تماسهای اولیه پیش از تشکیل این نشست، در گفتگوهای مزبور شرکت داشتند. در طول این جلسه که نزدیک به هشت ساعت به طول انجامید و نخستین مورد از مذاکرات جدی دیپلماتیک میان نماینده ای از دستگاه سیاسی حاکم اسرائیل و نماینده ای از ساف به شمار می رفت، طرف اسرائیلی پیشنهادی را مبنی بر التزام طرف فلسطینی در پایان دادن به خشونت های اراضی، در طول مدتی از تاریخ اول ماه سپتامبر سال ۱۹۸۸ تا اول ژانویه سال ۱۹۸۹ مطرح ساخت. به ازای آن، طرف اسرائیلی متعهد می شد تا ضمن به تعویق انداختن اقدامات تنبیهی در اراضی، زندانیان را آزاد کند و اجازه دهد فعالیت های اقتصادی و آموزشی در کرانه باختری و نوار غزه از سر گرفته شود. دوطرف، آغاز مذاکرات مستقیم میان اسرائیل و فلسطین را درست پس از انتخابات، مشروط به اجرای درست این مرحله دانستند. این مذاکرات از دو مجرای متفاوت پیگیری می شد: کانال گفتگوهای علنی و آشکار با نمایندگان مختلف اراضی فلسطینی و کانال غیر علنی و محرمانه مذاکرات مستقیم با سازمان آزادی بخش فلسطین.

ده روز بعد، در دوم سپتامبر سال ۱۹۸۸، دومین دور ملاقات در هتل مریدین مونفور (meridien-monfort) برگزار شد. اسحاق رابین، وزیر دفاع در اقدامی به نشانه ابراز حسن نیت، بیش از مذاکرات شمار زیادی از زندانیان فلسطینی را آزاد کرد و افرائیم سنه نیز به نوبه خود در طول ملاقات پیشنهادی مفصل مشتمل بر چهارده بند را مطرح ساخت که مهر تایید شخص رابین و پرز را در ذیل آن به همراه داشت و با هدف پایان دادن به خشونتها در طول مبارزات انتخاباتی بین روزهای پانزدهم سپتامبر و پانزدهم نوامبر سال ۱۹۸۸ ارائه شده بود. فلسطینیان نیز به نوبه خود قول دادند ضمن اعلام آتش بس تا پیش از فرارسیدن عید روش هاشنا^(۱) در روز دوازدهم سپتامبر نهضت انتفاضه را به صورت غیر خشونت آمیز دنبال کنند.

1. Rosh Hashnah.

دور سوم ملاقات، روز ۲۶ ماه سپتامبر در هتل نیکو در پاریس برگزار شد و برخلاف دو دور پیشین گفتگوها، که در جوی آکنده از اعتماد آفرینی دوجانبه و اشتیاق پیگیری شد، حس یأس و ناامیدی بر این مذاکرات سایه افکند. طرف اسرائیلی ادعا کرد که فلسطینیان به وعده های خود در توافقنامه های گذشته جامه عمل نپوشانده اند و از سوی دیگر فلسطینیان از برخی اقدامات نظامیان اسرائیلی گله مند بودند. افزون بر آن، اسرائیل ابتکارات مختلفی را که فلسطینیان از آنها به عنوان مصداق جدیت خود در نیت و مقاصد درونی یاد می کردند؛ از جمله اعلامیه پیگیری انتفاضه از شیوه های سازنده و غیرخشونت آمیز و پیام تبریک عرفات خطاب به مردم اسرائیل به مناسبت سال نورنا کافی می دانست. بر دوطرف محرز شد که امکان دستیابی به توافق در طول دوره زمانی مورد نظر تا پیش از انتخابات اسرائیل، تحت شرایط کنونی وجود ندارد و بنابراین قرار شد دور بعدی گفتگوها به روز سوم ماه نوامبر، در بروکسل و بلافاصله پس از انتخابات مجدد شیمون پرز به مقام نخست وزیری موکول شود، لیکن پرز در انتخابات به پیروزی نرسید و هرگز ملاقاتی برگزار نشد و رشته مذاکرات بدین ترتیب از هم گسست.

اهمیت تاریخی مذاکرات حسن-سنه بر کسی پوشیده نیست. این گفتگوها نخستین مورد از مذاکرات مهم و قابل توجه میان یک نماینده به نیابت از دولت اسرائیل و نماینده ای دیگر به نیابت از جنبش ملی فلسطین به شمار می رفت. بنابراین برگزاری چنین گفتگوهایی نشان می دهد که عبور اسرائیل از خط قرمز و گشایش باب مذاکره با ساف بسیار زودتر از آنچه پیش بینی می شد، تحقق یافته است.

به عبارتی دیگر، مذاکرات مزبور، نقطه اوج فرآیندی بود که سه سال پیش از آن و هنگامی آغاز شد که پروفیسور استیو کوهن توانست کانال برقراری تماسهای تقریباً مستقیم را میان شیمون پرز و اسحاق رابین از یک سو و ساف از سوی دیگر بگشاید. با وجودی که رابین و پرز در طول دهه ۱۹۸۰، مخالفت آشکار خود را با مذاکره با ساف و شناسایی موجودیت آن اعلام کرده بودند، لیکن میانجی کانادایی سرانجام موفق شد به تدریج آنان

را به سوی پذیرش روندی از مذاکرات محرمانه با سازمان آزادی بخش فلسطین سوق دهد. نخستین دور از این مذاکرات ابتکاری کوهن در اوایل سال ۱۹۸۶ برگزار شد. سرلشکر شلومو گازیت و یوسی گینوسار از سازمان امنیتی شین بت، به نمایندگی از اسرائیل در این گفتگوها شرکت داشتند همچنین ایهود باراک رئیس وقت سرویس اطلاعاتی ارتش اسرائیل در چارچوب هیئت اسرائیلی که بعدها بحث را پی می گرفت، ایفای نقش می کرد. با این حال، گفتگوهای مزبور که طی آن تلاش می شد درباره سرنوشت اسرائیلی های مفقود در جریان عملیات در لبنان اطلاعاتی به دست آید، هرگز به نتیجه نرسید و دوطرف در مرحله فرمول بندی رویه ای برای ادامه مذاکرات و مهار احساسات اولیه در جهت تبیین دستور کار برای چنین مذاکراتی متوقف ماندند.

تنها در سال ۱۹۸۸ و پس از گذشت ۹ ماه از انتفاضه و هنگامی که معلوم شد ملک حسین پادشاه وقت اردن در آستانه اعلام پایان حاکمیت پادشاهی اردن بر کرانه باختری و محروم کردن حزب کار از توسل به حربه «گزینه اردن» قرارداد، پرز و رایین مجبور شدند با برداشتن یک گام به جلو موافقت کنند و با مسئولان ساف وارد مذاکرات مستقیم شوند. تا جایی که به اسحاق رایین و شیمون پرز مربوط می شد، هدف از برپایی مذاکرات، بر محور بررسی سه مسئله اساسی قرار داشت: آیا ساف به واقع آماده است انتفاضه را متوقف سازد؟ آیا ساف برای پذیرش ایده تشکیل کنفدراسیون اردنی-فلسطینی آمادگی دارد؟ و در نهایت آیا ساف حاضر است توسل به ترور را به طور کامل کنار بگذارد و قطعنامه های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد را بپذیرد؟

از یک نظر، گفتگوها تا حدودی برای حل مشکلات نزدیک می شد و دوطرف تا مرحله تهیه گزارشهای مورد توافق یکدیگر پیش رفتند. حتی طرف اسرائیلی حصول توافقنامه را در چنگ خود می دید. با این همه وقوع عملیات تروریستی مختلف به برقراری جو بی اعتمادی میان دوطرف منجر شد و روند مزبور دچار وقفه گردید.

مهمترین منبع نگرانی پرز و رایین این بود که در صورت ادامه حملات و قتل

شهروندان اسرائیلی با وجود حصول به توافق با طرف فلسطینی، این دو نفر در وضعیت دشواری از لحاظ سیاسی قرار می گرفتند. بنابراین مسئله توقف کامل اقدامات خشونت آمیز از سوی طرف فلسطینی به صورت یکی از شرایط بنیادین و غیرقابل مذاکره اسرائیل برای تدوام روند مذاکرات درآمد.

از دیدگاه هانی الحسن، نماینده عرفات در مذاکرات، علت شکست و ناکامی گفتگوها، در ناتوانی طرف اسرائیلی در امر تصمیم گیری در لحظات حساس و سرنوشت ساز نهفته بود. به گفته وی، مذاکرات نسبتاً به خوبی پیش می رفت، لیکن هرگاه زمان تحقق عملی الفاظ وعده داده شده فرا می رسید، رهبری اسرائیل قادر نبود آنچه را که مورد توافق قرار گرفته است به مورد اجرا بگذارد. بنا به ارزیابی هانی الحسن، پرز و رابین کاملاً به این نتیجه رسیده بودند که باید پیش از بازگشت به کنار میز مذاکره، مقاومت انتفاضه را با توسل به ابزار و وسایل نظامی درهم بشکنند.

پروفسور کوهن، میانجی کانادایی مذاکرات نیز علت پایان بدون نتیجه گفتگوها را تلاش هریک از طرفین در تفوق و برتری جویی بردیگری عنوان کرد. وی ادعا کرد که دوطرف در چارچوب سندی مکتوب شامل عناصر و عوامل دوگانه نظامی و سیاسی به توافق دست یافتند، لیکن هر دو طرف فلسطینی و اسرائیلی می کوشید در طول زمان باقی مانده به اجرای توافقنامه با کسب مزینها و منافع بیشتر، بردیگری برتری جوید. پیامد این تلاشها در پایان این بود که توافقنامه مزبور هرگز به مورد اجرا درنیامد.

ابویاذ که اعتمادش را به کارایی روند مذاکرات از دست رفته می دید، تلاش کرد تا آن را با مخاطره روبرو سازد و مجموعه اقدامات مختلف وی در این راستا سرانجام سبب شد تا اعتماد اسحاق رابین نیز نسبت به شریک خود در مذاکرات سلب شود.

در حال کوهن در ارزیابی های خود، درک کامل عمق تصمیم گیری رابین و پرز را در جریان قرارداد اسلو، بدون شناسایی فرآیند تحولات عمیق روحی و فکری این دو در جریان مذاکرات مربوط به دوران دولت وحدت ملی، امری غیرممکن دانسته است. اگرچه

طی سالهای ۱۹۹۸ و اوایل دهه ۱۹۹۰، رهبری حزب کار اسرائیل، همچنان به حمایت آشکار خود در مخالفت با به رسمیت شناختن ساف و مذاکره با آن ادامه داد، لیکن پس از تغییر این دیدگاه، آماده آن شد تا درست پنج سال پیش از انعقاد توافقنامه اسلو، سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان طرف مشروع و قانونی مذاکرات به رسمیت بشناسد، این رویداد درست همان روزی اتفاق افتاد که افرائیم سنه به آپارتمان مجلل هتل اینترکنتیننتال پاریس قدم گذارد و به گرمی دست هانی الحسن، اهل حیفا و نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین را فشرد.

اصرار به حفظ اسرار

چهار اسرائیلی در جریان مذاکرات محرمانه سال ۱۹۸۸ با ساف شرکت داشتند: اسحاق رابین، شیمون پرز، افرائیم سنه و یوسی بیلین. لیکن پرسشی که حتی امروز نیز ذهن را به خود مشغول می دارد، این است که چرا پرز، سنه و بیلین در طول یازده سال که از آن زمان می گذرد هنوز سکوت خود را در این باره نشکسته و اسرار این مذاکرات را بر ملا نکرده اند؟

چرا حتی پس از امضای توافقنامه اسلو و به رسمیت شناختن ساف از سوی اسرائیل، هیچ یک از این سه نفر زوایای مختلف داستان ناشناخته مذاکرات پاریس را افشا و بازگو نکرده اند. حتی در کتابهایی که این سه شخصیت درباره مذاکرات صلح به رشته تحریر درآورده اند و در آنها حوادث و رویدادهای به نسبت حاشیه ای لحظه به لحظه شرح داده شده است، هیچ مطلب روشنی درباره اتفاقاتی که به گشایش بن بست اختلافات و برپایی مذاکره میان سنه و حسن انجامید به چشم نمی خورد.

یک پاسخ احتمالی می تواند این باشد که مذاکرات مزبور از لحاظ زمانی هنگامی برگزار می شد که ملاقات با اعضای ساف اقدامی مغایر با قوانین به شمار می رفت. پاسخ دیگری که به ذهن متبادر می شود، ممکن است با موقعیت زمانی مذاکرات و

نزدیکی بسیار آن به زمان مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۸ و طرح این پرسش مرتبط باشد که آیا این افراد مجوز لازم را برای گفتگو با ساف از سوی دولت در اختیار داشته‌اند یا خیر.

سنه می گوید از رایین شنیده است که اقدام مزبور در رابطه با ساف، با آگاهی و کسب موافقت اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت صورت گرفته بود. شیمون پرز نیز ادعا کرده است که برای شامیر تنها آگاهی از چند و چون گفتگوها درباره مسئله سربازان مفقود اسرائیلی کفایت می کرد و وی به کسب اطلاع بیشتر درباره جزئیات مذاکره، چندان علاقه ای نشان نمی داد. با این حال شامیر خود می گوید که اسحاق رایین و شیمون پرز هیچ گاه چنین درخواستی را مطرح نکرده‌اند و بنابراین هرگز مجوز وی را برای آغاز مذاکره میان سنه و حسن در اختیار نداشته‌اند. وی در پاسخ به پرسشی درباره آگاهی از برگزاری چنین مذاکراتی گفت، وی کاملاً آنان را از چنین اقدامی منع کرده بود و در این خصوص به آنها اعتماد لازم را نداشت.

انکار سرسختانه شامیر، همچنان این پرسش را باقی می گذارد که: آیا اسحاق شامیر، نخست وزیر و یکی از معتقدان سرسخت حفظ تمامیت کلی سرزمین اسرائیل، از برگزاری مذاکرات سیاسی میان ساف و وزیران دفاع و امور خارجه کابینه دولت خویش آگاهی داشت؟ آیا چنین چیزی امکان پذیر است که شامیر از وجود چنین مذاکراتی آگاه باشد، لیکن درباره اهداف واقعی مذاکره کنندگان آن چیزی نداند؟ آیا پذیرش این مسئله امکان پذیر می نماید که با توجه به گزارشهای تسلیمی به شامیر، گفتگوها تنها با هدف گردآوری اطلاعات درباره سربازان مفقود اسرائیلی و زندانی در لبنان ترتیب داده شده است؟ این پرسش‌ها حتی امروزه نیز از حساسیت سیاسی ویژه ای برخوردارند، زیرا پاسخ آنها مستلزم دستیابی به یکی از نتایج زیر است:

آیا حزب لیکود، خود در برهه ای کاملاً زودرس، لزوم برگزاری مذاکره با ساف را پذیرفت و یا شاید رایین و پرز بدون اطلاع و آگاهی و در نظر گرفتن موقعیت شخصی خود

که در سال ۱۹۸۸، سمت نخست وزیری اسرائیل را برعهده داشت، خودسرانه به برقراری مذاکره با فلسطینیان دست یازیده اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی